

بررسی و نقد کتاب

تاریخ‌نگاری الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)

محمد سپهری*

چکیده

همواره زندگانی رسول خدا (ص) مورد علاقه خاص مسلمانان بوده است، چنان‌که کتاب‌های مختلف و متفاوت بسیاری در همین زمینه نوشته شده و می‌شود. آنچه موجب این اختلاف شده است، علاوه بر وابستگی‌های دینی و مذهبی، اصول، مبانی، و معیارهایی است که هر کدام از سیره‌نگاران بدان ملتزم بوده‌اند؛ و نیز شیوه تنظیم و تدوین و اصول و سبک نگارش، و اهداف و انگیزه‌های آنان. یکی از این کتاب‌ها الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص) است. نویسنده، ضمن تبیین سیمای رسول خدا (ص) در کتب و روایات مکتب خلافت و بررسی پدیده منع حدیث و نقش آن در تحریف حقایق تاریخی و رواج احادیث جعلی، از نقش نومسلمانان اهل کتاب و قصه‌پردازان در این باره سخن می‌گوید. پس از تشریح اصول و معیارهای آشفته در تدوین سیره، اصول، ضوابط، و معیارهایی برای انجام پژوهش علمی صحیح از دیدگاه خود مطرح می‌کند و با مراجعه به متون عمده سنی و شیعه در حوزه‌های تفسیر، حدیث، و تاریخ، سیمایی از رسول خدا (ص) ترسیم می‌کند که به زعم وی درست‌ترین است. این مقاله ضمن بیان نقاط قوت و ضعف الصحیح، روش تاریخ‌نگاری نویسنده را به اختصار واکاوی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سیره‌نگاری، رسول خدا (ص)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، شیعه، اهل سنت.

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران، تهران Sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۸

۱. مقدمه

به تصریح قرآن، «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (الاحزاب: ۲۱)، پیامبر اعظم (ص) الگو و اسوه نیکوی مسلمانان و همه کمال‌جویان و هدایت‌طلبان است. او همواره نزد پیروان و یاران خود جایگاهی ویژه و ممتاز داشته و دارد. چنان‌که امام علی (ع) در سخنی شیوا، رسول خدا (ص) را الگویی نیک دانسته و همگان را به اقتدا به پیامبر پاکیزه توصیه کرده است. از نظر امام دوست‌داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیغمبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶). مسلمانان به فراخور حال و توان خود به سنت و سیرت حضرت توجهی خاص مبذول داشته و در ثبت و ضبط آن به رغم موانع و مشکلات فراوان کوشیده‌اند. آنان این کار را از صدر اسلام آغاز کردند و با وجود فراز و فرودها هرگز خاموش نشدند. وجود هزاران عنوان کتاب در کتاب‌خانه‌های دنیا، که با گرایش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و در روزگاران دراز و سرزمین‌های گوناگون نوشته شده است، گواه این مدعا می‌تواند باشد.

مسلم است که نه اهداف و مقاصد همه نویسندگان یکی بوده است، نه استواری و اتقان نوشته‌ها و دیدگاه‌های آنان، و نه حجم و جهت‌گیری آثار. بی‌تردید هر کدام با اهداف و انگیزه‌های متفاوت یا در این میدان گذاشته‌اند و بر پایه ذهنیت‌ها، عقاید، و تعالیم دینی و فرقه‌ای خویش آثاری را پدید آورده‌اند. به همین سبب نمی‌توان نوشته‌های موجود در حوزه‌های سیره نبوی را از یک منظر نگریست و درباره همه یک‌سان قضاوت کرد. همان‌گونه که نمی‌توان آثار خاورشناسان را با تألیفات مسلمانان معتقد مقایسه کرد و با هم سنجید، نمی‌توان نوشته‌های مسلمانان را با هم در یک ترازوی سنجش قرار داد. مسلم است که یک مسلمان سنی بر پایه معیارها و مبانی مذهبی خود تصویری از رسول خدا (ص) ترسیم می‌کند که می‌تواند با معیارها و ضوابط مورد قبول یک مسلمان شیعه‌مذهب متفاوت باشد. آنچه از هر دو گروه انتظار می‌رود پای‌بندی و التزام به اصول و اخلاق علمی و پژوهش‌های غیرجانبدارانه است که در آن حقیقت را قربانی اهداف و مقاصد فردی و گروهی خویش نسازند و با رعایت امانت و دقت مخاطبان خود را گرامی بدارند.

به هر تقدیر، در میان انبوه پرشمار نوشته‌های مسلمانان در حوزه سیره‌نگاری می‌توان به آثاری برخورد که از برخی وجوه و جنبه‌ها توانسته‌اند توجه مخاطبان و محافل علمی و پژوهشی را به خود جلب کنند. یکی از این آثار الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص) نوشته سیدجعفر مرتضی عاملی است؛ نویسنده لبنانی تبار که در حوزه‌های علمی نجف و قم تحصیل کرد؛ از حدود بیست‌سالگی کار مطالعه و تحقیق در سیره نبوی را آغاز و ماحصل

آن را به تدریج منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۳۷۱ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی برگزیده شد و در سال ۱۳۸۵ جایزه کتاب سال ولایت را دریافت کرد. جلد نخست با عنوان *المدخل لدراسة السیره النبویه* به صورت مستقل چاپ و با زیرعنوان *درآمدی بر سیره نبوی* ترجمه و منتشر شد. چنان که جلد های دوم و سوم نیز با عنوان *سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام (ص)* به فارسی ترجمه و منتشر شدند. ترجمه و تلخیص دوره ده جلدی با عنوان *سیرت جاودانه* در دو جلد منتشر شد. دوره کامل آن با گزینش، حذف مطالب نامربوط، و ویرایش فنی و ادبی در ۷ هزار صفحه ترجمه و در سال ۱۳۹۱ در تهران با عنوان *سیره صحیح پیامبر اعظم (ص)* منتشر شد. متن عربی کتاب در ۳۵ جلد و مجموع ۱۲۶۷۴ صفحه در ۲۰۰۴ میلادی به عنوان چاپ چهارم آن در بیروت و قم منتشر شد. به نظر می رسد ناشران عرب در تدوین فنی کتاب، بیش تر در صدد کتاب سازی اند تا نشر فنی دقیق و مطلوب. از این رو چاپ *الصحیح* نیز از این قاعده مستثنی نیست و اگر در انتخاب حروف، ویرایش فنی و ادبی، و صفحه بندی چنان که باید فنی عمل می شد، هم شمار مجلدات تا حدود زیادی کاسته می شد و هم از نظر بصری زیباتر و پسندیده تر بود.

در این مقاله خواهیم کوشید به تبیین ویژگی های عمده و تشریح خطوط و اصول کلی حاکم بر *الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)* پردازیم.

۲. معیارهای شناخت اخبار

نخستین جلد از *الصحیح* به مباحث مقدماتی در حوزه سیره نگاری اختصاص دارد. نویسنده در صدد است که، به جای تبیین کلیات و توضیح مفاهیم، به بررسی پیشینه سیره نگاری و خطوط کلی آن در دو مکتب خلافت و امامت پردازد. از این رو در هشت فصل به نقد و بررسی موضوعاتی از قبیل سیمای پیغمبر (ص) در مکتب خلافت، سیاست منع تدوین و نقل حدیث، مفتیان جایگزین، قصه گویان و نقش آنان در تحریف سیره، اهداف، انگیزه ها، آثار و نتایج سیاست های رسمی در قبال سیره، ضرورت حضور امام معصوم در جامعه، معیارها و ضوابط آشفته در تدوین و نقل سیره، و ضوابط و معیارهای درست پژوهش علمی می پردازد.

در فصل هفتم به بررسی ضوابط آشفته در تدوین و نقل سیره نبوی بر اساس مکتب و سیاست رسمی خلفا و فرمانروایان پرداخته و بیش از ۵۰ مورد از این ضوابط را با توضیح مختصر بر شمرده است. از مهم ترین این موارد می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: عدالت

صحابه، زندیق بودن منتقد صحابه، بخشودگی گناهان بدری‌ها، اجتهاد و فتوای صحابه، اجتهاد در مقابل نص، سنت خلفا، روایات مرسل صحابه، سهو پیغمبر (ص)، عصمت امت، اجماع، ظن، رأی و قیاس، سد باب اجتهاد، موافقت اهل کتاب، حدیث بنی‌اسرائیل، حسن و قبح شرعی، و صدور انحصاری فتوا (مرتضی، ۲۰۰۴: ۱/ ۱۹۵-۲۵۲). فصل هشتم به تبیین معیارها و ضوابطی اختصاص دارد که از دیدگاه نویسنده می‌تواند به پژوهش‌گر سیره‌نویس در رسیدن به اخبار صحیح یاری کند. وی در این باره به بیان ۱۲ ضابطه و ملاک برای شناخت اخبار درست و شرح اختصاری هر کدام می‌پردازد و عقیده دارد که این ضوابط و ابزارهای پژوهش علمی نزد آگاهان مسلمان با ابزارهای علمی سایر عقلای بشر تفاوتی ندارد و مراعات و التزام و پای‌بندی به آن‌ها در زمینه‌های مختلف پژوهش علمی واقع‌گرا و بی‌طرفی در پذیرش یا رد اخبار و متون تاریخی ضروری است (همان: ۲۵۶-۲۵۷). این معیارها و ضوابط پژوهش علمی عبارت‌اند از:

۱. بررسی حال ناقلان (جرح و تعدیل راوی)؛
۲. التزام به شیوه‌یابی صحیح (عنایت به فصاحت و بلاغت در احادیث رسول خدا (ص))؛
۳. هماهنگی با طرح و برنامه (تعارض نداشتن نصوص در مسائل عقلی و عقیدتی)؛
۴. خصایص و ویژگی‌های شخصیتی (شخصیت‌شناسی افراد)؛
۵. تناقض و تعارض نداشتن بین نصوص در یک مسئله؛
۶. مخالف نبودن اخبار با واقعیت محسوس؛
۷. مخالف نبودن اخبار با بدیهیات؛
۸. مخالف نبودن اخبار با حقایق ثابت علمی؛
۹. امکان وقوع تاریخی؛
۱۰. موافقت با احکام فطری و عقلی؛
۱۱. هماهنگی با اوضاع و تحولات سیاسی - اجتماعی؛
۱۲. موافقت با قرآن (همان: ۲۶۰-۲۶۷).

چنان‌که در مباحث بعدی خواهد آمد، بررسی موضوعات و دقت در تحلیل‌های مرتضی در مورد صحت و سقم اخبار و حوادث تاریخی در خصوص سیره‌نشان می‌دهد که، علاوه بر ضوابط و معیارهای مورد تأکید، به اصول و ضوابط دیگری هم پای‌بندی عمیق نشان داده است که از جمله می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

۱. مخالفت اخبار با اسرائیلیات (همان: ۹۵-۱۱۷)؛

۲. مخالفت با روایات قصه‌گویان (همان: ۱۲۲-۱۳۶)؛
۳. مخالفت با اهداف و مقاصد حاکمان ستم‌گر (همان: ۱۴۱-۱۴۴)؛
۴. موافقت با احکام قطعی فقهی (همان: ۳۶-۳۸ و ۳۳/۷-۳۷).

۳. بهره‌گیری از قرآن

مرتضی با اعتقاد عمیق به بهره‌گیری از آیات قرآن در موضوعات و مسائل مختلف و با عنایت به آنچه درباره معیار بودن قرآن در پذیرش یا رد اخبار و حوادث تاریخی در نخستین جلد *الصحيح* (همان: ۱/ ۲۶۶-۲۷۷) مورد تأکید ویژه قرار داده، آن را با استناد به آیات، صحیح‌ترین کتاب می‌داند که باطل به‌هیچ‌وجه در آن راه ندارد. از این رو کتاب خدا را درست‌ترین و بزرگ‌ترین معیار و میزان برای سنجش صحت و سقم روایات و اخبار برمی‌شمارد. وی، با استناد به روایات و احادیث متواتر، عقیده دارد که باید همه روایات را به کتاب خدا عرضه کرد و هر چه موافق آن بود گرفت و هر چه مخالف آن باشد ترک کرد. سپس روایاتی از منابع شیعه و سنی در تأیید دیدگاه خویش می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که این حکم پیغمبر (ص)، ائمه اطهار، و شماری از صحابه است که قرآن را حکم، مرجع، و میزان تشخیص حق از باطل معرفی کرده‌اند. عقل سلیم و فطرت مستقیم نیز پس از اقامه دلیل بر این که قرآن کتاب منزل خداوند بر پیغمبر مرسل است، به همین قاعده حکم می‌کند (همان: ۲۶۹). نویسنده، بر پایه همین عقیده، لااقل از ۵۰۰ آیه قرآن در اثبات صحت اخبار و حوادث یا رد شماری از گزارش‌های تاریخی بهره برده است. مواردی را که از قرآن مدد گرفته است می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. اوضاع فرهنگی - اجتماعی عربستان به هنگام بعثت رسول خدا (ص) (همان: ۱۷/۲-۲۰)؛
۲. عقاید و تشریح احکام، مثل تقیه (همان: ۱۰۱-۱۰۴)، تشریح زکات و روزه (همان: ۲۹۷-۳۰۲ و ۳۰۵)، جهاد (همان: ۳۳۱-۳۳۲)، و خمس (همان: ۱۹۹/۵)؛
۳. موضوعات مرتبط با شخص رسول خدا (ص) مثل شق صدر (همان: ۸۷-۸۸)، ایمان پدران حضرت (همان: ۱۸۷-۱۹۰)، نبوت و ایمان حضرت قبل از بعثت (همان: ۱۹۶-۲۰۱)، و بشارت یهود و نصارا به ظهور حضرت (همان: ۲۱۹-۲۲۱)؛
۴. بعثت و ظهور اسلام: رسالت و چگونگی نزول قرآن (همان: ۲۲۴-۲۵۰)، آغاز وحی (همان: ۲۵۱)، مراحل دعوت (همان: ۳۳۶ و ۶۰/۳-۱۰)، و اهداف بعثت (همان: ۵۷/۳-۵۸)؛
۵. اسراء و معراج (همان: ۱۸-۱۹)؛

۶. داستان غرانیق (همان: ۱۳۷-۱۴۸)؛

۷. شق القمر (همان: ۲۰۲-۲۱۲)؛

۸. موضوعات مرتبط با یهود مدینه، مثل رجم یهودیان (همان: ۸۱/۷-۱۰۸)، پیمان شکنی یهود (همان: ۲۴-۲۵، ۳۱-۳۳، ۵۸-۶۰، ۶۶)، غزوة بنی نضیر (همان: ۵۳-۵۸، ۶۳-۶۴-۱۲۴، ۹۳، ۶۵-۱۳۵، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۱، ۱۴۹، ۱۳۸)؛

۹. نبردهای حضرت از جمله سریة عبدالله بن جحش (همان: ۳۳۵-۳۳۶)، جنگ بدر کبری (همان: ۱۱/۵، ۳/۳۶-۳۴، ۵۱-۵۳، ۸۲-۸۵، ۸۹، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۱-۱۲۳)، جنگ احد (همان: ۸۲-۸۳، ۸۹-۱۰۶، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۴۴-۲۴۸، ۲۵۷، ۲۹۲)، حمراء الاسد (همان: ۳۰۳-۳۰۴)، بدر الموعد (همان: ۳۳۸-۳۳۹، ۳۷۱)، سریه‌های رجیع و بئر معونه (همان: ۱۶۱/۷، ۱۹۵-۱۹۶، ۲۴۰، ۲۸۹)، جنگ احزاب (همان: ۲۶/۹، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۴۸، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۱) و موضوعاتی دیگر از قبیل ضرورت هجرت (همان: ۳/۳۳۴)، سرقت بنی ابیرق (همان: ۱۶۱/۷، ۱۹۵-۱۹۶)، پیروزی رومیان بر ایرانیان (همان: ۳۳۸/۵)، هجرت و غار (همان: ۲۳-۳۴)، و مسلمانی عبدالله بن سلام (همان: ۱۴۴-۱۵۲).

مرتضی در استناد به آیات قرآن در پذیرش یا رد اخبار و حوادث تاریخی از شیوه‌های زیر بهره گرفته است:

۱. استناد به نص آیات (همان: ۱۸/۲، ۱۹-۱۸، ۳/۱۴۱-۱۳۷)؛

۲. استناد به ظاهر آیات (همان: ۱/۲۷۱-۲۹، ۳۲-۳۴، ۲/۳۱)؛

۳. استناد به مضمون و مفهوم آیات (همان: ۱/۹۶-۹۷)؛

۴. استناد به سیاق آیات (همان: ۱۹ و ۷/۹۳)؛

۵. استناد به شأن نزول آیات (همان: ۲/۱۷۳-۱۷۴).

۴. دخالت دادن باورهای کلامی

در این باره اختلاف نظر وجود دارد که آیا می‌توان در بررسی گزاره‌های تاریخی در حوزه سیرة نبوی از باورهای کلامی و به عبارت دیگر از اصول عقیدتی بهره گرفت؟ اگر نتوان باورهای کلامی را در بررسی اخبار و گزارش‌های تاریخی صرف دخالت داد، بر تحلیل‌گران و صاحب‌نظران حوزه تاریخ فرض است که برای رسیدن به بینشی دقیق و هر چه نزدیک‌تر به واقعیت و دوری از جانب‌داری ناخودآگاه از اشخاص و گروه‌ها، هر چه

بیش‌تر از باورهای عقیدتی و کلامی در تحلیل گزارش‌ها، اخبار، و روایات تاریخی پرهیز کنند؛ اما مرتضی در *الصحيح* معتقد است که سیره نبوی صرفاً تاریخ نیست تا در بررسی و پذیرش یا رد آن فقط معیارهای تاریخی و روش‌های بررسی اسناد و مدارک تاریخی مورد ملاحظه پژوهش‌گر باشد، بلکه یک منبع معرفت‌شناختی است که همه تعالیم، آموزه‌ها، و ارزش‌های دینی از آن استخراج‌شدنی است (مرتضی، ۱۳۸۵: ۴-۵) و اصولاً سنت در کنار قرآن دومین منبع احکام و تعالیم دینی است؛ از این رو سیرت و سنت بر پایه معیارها و شاخصه‌های خاص یعنی مطابق نقشه، طرح و سیاست، و خواست (اراده) الهی است. به همین علت نویسنده عقیده دارد که علاوه بر تحقیق و پژوهش در اسناد و روایات تاریخی، باید از باورهای مسلم کلامی هم بهره برد. به اعتقاد وی در تعارض باورهای کلامی و گزارش‌های تاریخی، باورهای قطعی، که حکایت‌گر حقایق ثابت‌اند، بر اخبار و روایات تاریخی ترجیح دارد؛ قضایای مسلم کلامی و آنچه باورهای یقینی و مسلم ما را تشکیل می‌دهد به طور حتم نقشی اساسی در شناخت صحیح از ناصحیح دارد؛ چراکه ما نمی‌توانیم خبر معارض با این باورها را بپذیریم و این به صورت ناخودآگاه وجود دارد؛ چه بپذیریم و چه نپذیریم (مرتضی، ۱۳۶۹: ۶۴). مرتضی در حقیقت باورهای کلامی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

دسته اول، آن بخش از باورهای قطعی است که از حقایق ثابت حکایت می‌کند؛ مثل وجود خداوند، صفات جلال و جمال باری، ارسال رسل و انزال کتب، شرایع و احکام و معجزات، نقش پیغمبران در جامعه بشری و هدایت امت، ضرورت امامت پس از پیغمبر (ص)، و عصمت پیامبران و اوصیای خداوند.

دسته دوم، باورهایی است که ممکن است از مطالعه و دقت در زندگی مؤمنان صدر اسلام یا مردان بزرگ تاریخ به دست آمده باشد.

به اعتقاد نویسنده *الصحيح*، اگر نصوص و متون تاریخی با دسته نخست باورهای کلامی تعارض داشته باشند، در رد آن منتظر بحث سندی نمی‌شویم و بی‌درنگ آن را مردود می‌شماریم، اگر چه از موثق‌ترین راه روایت شده باشند. به نظر وی، تقدم عقاید مسلم و قطعی کلامی بر نصوص تاریخی روش همه خردمندان است؛ در حالی که نمی‌توان باورهای کلامی دسته دوم را در تصادم و تعارض با متون تاریخی مقدم داشت. استدلال مؤلف در این باره چنین است که هنگامی عمل یک فرد می‌تواند منشأ باوری درست باشد که ثابت شود فقط به انگیزه ایمان و اعتقاد درست شکل گرفته است؛ در حالی که اولاً ثبوت چنین امری جز برای انبیا و اوصیا بسیار مشکل است، ثانیاً ایمان و اعتقاد تنها محرک

انسان در اعمال و رفتار نیست و ممکن است انگیزه‌های بسیاری او را به حرکت درآورند و به اعمال او نقش دهند (همان). بررسی دیدگاه‌های سید جعفر مرتضی در سراسر الصحیح نشان‌دهنده آن است که وی نقش فوق‌العاده‌ای برای باورهای مسلم کلامی در پژوهش و تحقیق در حوزه سیره نبوی قائل است. چنان‌که از تبیین و گزارش مفصل وی درباره سیمای رسول اکرم (ص) در مکتب خلافت (مرتضی، ۲۰۰۴: ۱/ ۱۷-۱۳۵) به دست می‌آید که انگیزه اصلی او از این همه توجه به باورهای کلامی این است که عقیده دارد چهره بسیاری از حقایق تاریخی اسلام خصوصاً سیره نبی اعظم (ص) در پی انگیزه‌ها، مقاصد و اهداف سیاسی، فرقه‌ای، و مذهبی در پس پرده‌ای از تحریف پنهان شده است. از این رو مباحث و باورهای کلامی در مطالعات تاریخی وی جایگاه برجسته‌ای دارند تا آن‌جا که برخی او را به پیش‌داوری در بررسی‌های تاریخی متهم می‌کنند، و هر چند تاکنون نقدی مکتوب از این منظر درباره دیدگاه‌های تاریخی این نویسنده معاصر منتشر نشده است، در اظهار نظرهای شفاهی برخی افراد چنین سخنانی به گوش می‌رسد.

از میان باورهای مسلم کلامی که در تدوین الصحیح معیاری قطعی تلقی شده و در موارد فراوان خصوصاً در مواضع رسمی رسول خدا (ص) در حوزه ابلاغ آیات الهی و پیش‌برد امر دعوت مورد استناد نویسنده و عامل اصلی در پذیرش صحت یا رد گزارش‌ها و اخبار تاریخی بوده است، عنصر عصمت است. عصمت در تفسیر مرتضی گونه‌ای ملکه نفسانی است که فرد معصوم را به اختیار خود از گناه، خطا، سهو، و نسیان بازمی‌دارد، چه در امور شخصی، چه در مقام دریافت وحی یا ابلاغ رسالت (همان: ۵/ ۱۸۵-۱۸۷). وی رسول خدا (ص) را در همه افعال حتی مسائل جزئی معصوم می‌داند و از این رو به بسیاری از روایات تاریخی که به عقیده وی جسارت‌آمیز و خلاف شخصیت معصوم حضرت است، با این توجیه که ناشی از بی‌توجهی ناقلان به شخصیت قرآنی پیغمبر (ص) است، به شدت اعتراض و آن‌ها را انکار می‌کند. چنان‌که نفی عصمت حضرت در غیر تبلیغ را نیز نامعقول می‌خواند (همان: ۱/ ۴۷؛ ← همان: ۲۴۵-۲۴۶). به عقیده وی همین غفلت عالمان و مورخان مکتب خلافت موجب شده است تا سیمایی از رسول خدا (ص) ترسیم کنند که نشان می‌دهد فردی است فوق‌العاده ناتوان، هم‌چون کودکان عمل می‌کند، چونان جاهلان سخن می‌گوید، خشنودی و خشم او از روی سبک‌مغزی، ناتوانی، و آشفتگی است و همگان از او داناتر، قوی‌تر، و عاقل‌ترند (همان: ۱۷-۲۲). مرتضی به مناسبت نقل روایتی که بخاری به نقل از مسلم و دیگران از ابوهریره آورده و حکایت‌گر سهو پیغمبر در نماز است (همان: ۵/ ۱۷۵)، پس از بررسی روایات گوناگون آن‌ها را مضطرب و ناهماهنگ

می‌داند و با استناد به عنصر عصمت فراگیر حضرت آن‌ها را مردود می‌شمارد. چنان‌که سهو مصلحتی حضرت را نیز نمی‌پذیرد و توجیهاط مطرح‌شده در این باره را ناکافی می‌خواند (همان: ۱۷۵-۱۸۶).

نویسنده بر پایه همین عقیده داستان غرانیق را، که در برخی متون مکتب خلافت آمده است، علاوه بر ضعف سند و تناقض آشکار روایات، هم منافی عصمت قطعی حضرت از خطا و سهو می‌داند و هم بیان‌گر ارتداد (همان: ۳/ ۱۴۱). چنان‌که تغییر مواضع سپاه اسلام در جنگ بدر به اشاره و رأی حباب بن منذر را نمی‌پذیرد و معتقد است که عصمت پیغمبر (ص) از خطا و نسیان به ضرورت عقل و نقل ثابت شده است. از این رو رأی و عمل آن حضرت در همه امور درست است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد (همان: ۵/ ۲۹). اصولاً وی بسیاری از اخبار و گزارش‌های تاریخی را، با این توجیه که موجب طعن در عصمت پیغمبر (ص) می‌شود (همان: ۷/ ۳۳۰)، رد می‌کند. از مواردی که به صراحت بر پایه همین عقیده رد کرده است می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: تماشای رقص سیاهان در مسجد که مطابق برخی روایات مکتب خلافت، در حالی که عایشه گونه‌اش را بر گونه حضرت گذاشته بود، هر دو با هم نظاره‌گر رقص آنان بودند (همان)؛ مسابقه دو با عایشه که سپاه را رها کرد تا با همسرش مسابقه دهد، گاهی او می‌برد و گاهی این (همان)؛ کشف عورت حضرت که برای حمل سنگ لباسش را بیرون آورد (همان: ۲/ ۱۶۸)؛ آوازخوانی زنان مدینه و گوش فرادادن حضرت به آنان به هنگام استقبال از او در ابتدای هجرت (همان: ۴/ ۱۱۸)؛ سخنان منسوب به حضرت در برخورد با قتاده در قضیه دزدی از بنی ابیرق (همان: ۷/ ۱۲۱)؛ لعن قبایل مضر، رعل، ذکوان، و قاتلان قاریان قرآن در حادثه بئر معونه (همان: ۵/ ۱۱۴)؛ نزول آیه ۶۷ سوره انفال در موافقت با دیدگاه خلیفه دوم و مخالفت با رسول خدا (ص) در خصوص اسرای بدر (همان: ۳۳۱).

پای‌بندی مرتضی به باورهای کلامی شیعی چنان است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد برای اثبات یا رد یک مسئله از موضع جانب‌داری برخوردار کرده است. چنین مواردی را می‌توان در مباحث مرتبط با چهره‌های شاخص مکتب خلافت و عناصری یافت که به گونه‌ای با مواضع عقیدتی نویسنده سازگاری ندارند. اگر چه در عمده مباحث دلائل و شواهدی بر مبنای معیارهای خویش می‌آورد، در مواردی به نظر می‌رسد که بر پایه همین معیارها می‌خواهد از طرف به‌سختی بازخواست کند و رفتاری سختگیرانه با او در پیش گرفته است (همان: ۳/ ۹۰-۱۰۰؛ ۴/ ۵۰-۸۱؛ ۵/ ۹۸-۱۰۲ و ۱۶۲-۱۷۲).

۵. اسرائیلیات و نقش مسلمان‌شده‌های اهل کتاب

هر چند حوزه نفوذ اسرائیلیات در معارف اسلامی و متون دینی عمدتاً در تفسیر و حدیث است و پژوهش‌گران علاقه‌مند رد پای این عناصر وارداتی را در کتاب‌های تفسیر و جوامع حدیثی پیگیری می‌کنند، متون تاریخی و نگاشته‌های مسلمانان درباره سیره نبوی نیز از آن خالی نمانده است. این عنوان به مطالب و داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از منابع اهل کتاب خصوصاً روایات یهودی و به وسیله یهودیان مسلمان‌شده به متون دینی اسلامی راه یافته است. برخی از این هم فراتر رفته، هر گونه موضوع و روایتی را که در منابع کهن نباشد، در زمره اسرائیلیاتی برشمرده‌اند که دشمنان اسلام در تفسیر و حدیث مسلمانان وارد کرده‌اند (رمزی نعناعه، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). مرتضی عقیده دارد که منشأ ورود اسرائیلیات به متون اسلامی، این روایت نادرست است که از زبان پیغمبر نقل کرده‌اند: حدثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح (۲۰۰۴: ۱/ ۱۰۱-۱۰۳). از دیدگاه وی مروجان اصلی اسرائیلیات مسلمان‌شده‌های اهل کتاب هم‌چون کعب الاحبار، عبدالله بن سلام، تمیم الداری، و قصه‌گویان بودند که خود را به دستگاه خلافت نزدیک کردند و اهداف، مقاصد، و انگیزه‌های خود را با نیازهای حاکمان پیوند زدند و با جعل حدیث و تحریف حقایق دین، ضربه‌های مهلکی بر پیکر مسلمانان وارد کردند (مرتضی، ۱۳۶۹: ۶۸).

به عقیده مرتضی، جایگزینی که می‌توانست در تحقق اهداف و مقاصد حاکمان موفقیت بیش‌تری داشته باشد، علوم اهل کتاب بود. اصولاً عرب جاهلی در معارف خود به اهل کتاب تکیه داشت و در مقابل دانشمندان یهود و نصارا احساس خودباختگی می‌کرد و آنان را منبع علم و معرفت، و خود را شاگرد آنان می‌پنداشت (مرتضی، ۲۰۰۴: ۱/ ۹۵-۹۶). چنان‌که قریش فردی را نزد یهود یترب فرستاد تا از آنان درباره پیغمبر (ص) پرسش کند، بدین اعتبار که آن‌ها اهل کتاب نخستین‌اند و چیزهایی درباره پیغمبران می‌دانند که قریش نمی‌داند (همان: ۲/ ۲۴۹). مرتضی با نقل روایتی که عبدالله بن سلام از پیغمبر (ص) اجازه خواست آداب روز شنبه یهودیان را به جای آورد و در نمازش آیاتی از *تورات* بخواند اما حضرت به او اجازه نداد، اظهار شگفتی می‌کند که: برخی از مشاهیر صحابه با وجود نهی رسول اکرم (ص)، به فراگیری علم از اهل کتاب ادامه دادند تا آن‌جا که برخی از آنان به مدارس معروف یهودیان می‌رفتند (همان: ۱/ ۹۸). وی معتقد است که پس از اجرای سیاست منع نقل و کتابت حدیث، بهترین راه‌حل برای یافتن جانشین مناسب را ارجاع مردم به اهل کتاب یافتند؛ زیرا این کار هم با زمینه‌های فکری بسیاری از آنان سازگار بود و هم دیگران را به شناخت عجایب و شگفتی‌های اهل کتاب وامی‌داشت و هم از شدت

فشارهایی که از سوی مردم برای کسب معارف دینی بر پیکره نظام وارد می‌شد، می‌کاست. آنان این سیاست را در چند مرحله اجرا کردند:

۱. اجازه کلی با نقل روایتی منسوب به رسول خدا (ص) که «از بنی اسرائیل روایت کنید که هیچ اشکالی ندارد». بدین ترتیب اهل کتاب اجازه یافتند به طور رسمی و قانونی و بدون مانع و مزاحم به نشر افسانه‌ها و باطیل خود در میان مسلمانان بپردازند.

۲. تورات خوانی: کعب الاحبار اجازه یافت در اوقات مختلف شب و روز تورات بخواند.

۳. ترویج علم‌آموزی از اهل کتاب: مؤلف پس از بیان فراگیری مردم از کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و شماری دیگر از دانشمندان اهل کتاب که اظهار مسلمانی کرده بودند، شماری از دانش‌آموختگان مکتب کعب الاحبار را نام می‌برد که از سرشناسان و بزرگان صحابه و تابعان بودند.

۴. ارجاعات صریح: دانش‌آموختگان مکتب اهل کتاب اطرافیان خود را به فراگیری علم و دانش از آنان توصیه می‌کردند. از آن جمله به معاذ بن جبل و عبدالله بن عمر اشاره کرده است (همان: ۱۰۱-۱۰۷). او در موارد مختلفی به نقش کعب الاحبار (همان: ۹۸-۹۹، ۱۰۳-۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۷)، عبدالله بن سلام (همان: ۹۷-۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۶)، و تمیم الداری (همان: ۱۲۳-۱۲۴) در رواج اسرائیلیات تأکید کرده است. نمونه‌های فراوانی در *الصحيح* وجود دارد که نویسنده آن‌ها را در زمره اسرائیلیاتی برشمرده است که اهل کتاب در محافل اسلامی ترویج کردند و در متون حدیث، تفسیر، و تاریخ راه یافت. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ذبیح بودن اسحاق که آن را از کعب الاحبار یا از کتب اهل کتاب گرفته‌اند (همان: ۴۲/۲-۵۴)؛

۲. حضور و نقش ورقه بن نوفل در ازدواج رسول خدا (ص) با خدیجه (همان: ۱۰۸)؛

۳. یتیم قریش: این عنوان را هم از زبان رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که به خدیجه گفت: مرا چه به تو؟ تو بانوی قریش و من یتیم قریش، و هم از زبان ابوطالب که گفت: او بانوی قریش است و تو یتیم قریش. نویسنده این سخن را ساخته دشمنان دین یا اهل کتاب یا اذنب امویان می‌داند که همواره می‌کوشیدند به گونه‌ای از منزلت و شأن رسول اکرم (ص) بکاهند (همان: ۱۱۷-۱۱۹)؛

۴. کشف عورت رسول خدا به دلیل درآوردن لباس خود برای حمل سنگ در تعمیر

کعبه: نویسنده با این استناد که اهل کتاب گزارش‌های متعددی درباره عریان شدن برخی از

اهل کتاب آورده‌اند، آن را نیز از ساخته‌های آنان می‌داند که به قصد کاستن از موقعیت و منزلت حضرت ساخته‌اند (همان: ۱۷۶-۱۷۷)؛

۵. نزول وحی و نقش ورقه و عداس در تشخیص رسالت پیغمبر (ص) و نیز حضور شیطان به هنگام نزول وحی: به عقیده مرتضی، این کار اهل کتاب است که خواسته‌اند چنین وانمود کنند که رسول خدا (ص) برای تأیید پیامبری خود به تصدیق آنان محتاج بوده و از این لحاظ مدیون کسانی چون ورقه بن نوفل است. از سوی دیگر خواسته‌اند مسلمانان را به برتری خود و ژرفای دانش و آگاهی خویش معترف سازند. به عقیده وی رد پای این سخنان در عهدین دیده می‌شود (همان: ۲۷۸-۳۱۴)؛

۶. افسانه غرائق؛ به عقیده نویسنده قصه گویان، حسدورزان، و نومسلمانان اهل کتاب این داستان ساختگی را در راستای اهداف مغرضانه و ضددینی خود ترویج کرده‌اند و خواسته‌اند عصمت حضرت را زیر سؤال ببرند (همان: ۱۳۷/۳-۱۴۸)؛

۷. روزه عاشورا: نویسنده پس از رد این مسئله و بیان دلایل و شواهدی بر نادرستی آن، معتقد است که این نیز به منظور نشان دادن موافقت رسول خدا (ص) با اهل کتاب ساخته شده است (همان: ۳۰۳-۳۰۷)؛

۸. ممنوعیت گریه بر اموات: مؤلف در حوادث احد، پس از عزاداری و گریه رسول خدا (ص) و مسلمانان بر شهدا خصوصاً حمزه به بررسی ممنوعیت گریه بر اموات در روایات برخی فرقه‌ها پرداخته است. وی در پایان ضمن رد این روایات، ممنوعیت گریه بر اموات را برگرفته از تعالیم اهل کتاب می‌داند (همان: ۲۶۶-۲۷۱).

۶. بررسی اختلاف روایات

یکی از ویژگی‌های عمده و اساسی مکتب مرتضی در الصحیح که به آن برجستگی خاصی داده بررسی تفصیلی روایات مختلف هر حادثه است. نویسنده در ابتدا با مراجعه به منابع و متون تاریخی اخبار مختلف هر حادثه را می‌آورد، سپس به بررسی اسناد و مدارک و تحلیل محتوای آن‌ها می‌پردازد. وی در این کار بر پایه اصول، معیارها، و ضوابطی پیش می‌رود که در جلد نخست از آن سخن گفته است و در حقیقت بررسی اختلاف روایات و اخبار تاریخی در پای‌بندی به همین معیار انجام شده است. وی در این راه به شیوه زیر عمل کرده است:

۱. توجه خاص به جایگاه شخصیت‌ها و پایگاه اجتماعی، عقیدتی، و سیاسی آنان: نویسنده کوشیده است با این نگرش صحت و سقم گزارش‌های تاریخی درباره برخی

اشخاص و گروه‌ها را بررسی و تحلیل کند. از جمله می‌توان به بحث مفصل وی دربارهٔ زید بن ثابت (همان: ۳۲۲-۳۴۵) و سلمان فارسی (همان: ۲۴۱-۲۴۷ و ۷/۷-۲۹) اشاره کرد. چنان‌که موضوع شرکت بنی‌امیه در پیمان حلف الفضول را بر همین پایه نمی‌پذیرد (همان: ۱۷۴-۲۰۶). مؤلف نقش افراد و احزاب در حوادث مختلف را با هم بررسی و تناقض‌های رفتاری و نیز اختلاف اخبار و گزارش‌های تاریخی دربارهٔ آنان را با حوصله و دقت نقد می‌کند.

۲. بررسی مخالفت یا تعارض نداشتن اخبار با بدیهیات، واقعیات محسوس، و حقایق ثابت علمی: نویسنده پای‌بندی سختی به تحلیل‌های عقلانی در پذیرش یا رد گزارش‌های تاریخی دارد. مواردی که نشان‌دهندهٔ این تعهد و التزام مؤلف در صحیح است بسی فراوان و بیرون از شمارش است. چنان‌که کم‌تر موردی می‌توان سراغ گرفت که پس از جمع‌آوری دلایل و قرائن و شواهد، در صحت یا سقم حادثه یا گزارشی این روش را نپیموده باشد. موضوع تأسیس تاریخ هجری، روایات اذان (همان: ۲۶۷-۲۹۴)، گزارش‌های مربوط به روابط خانوادگی علی (ع) و فاطمه (س) (همان: ۳۱۵/۵-۳۲۷)، ذبیح بودن پدر حضرت (همان: ۱۹۵/۲-۲۰۴)، یا دیانت پیغمبر (ص) پیش از بعثت (همان) را می‌توان مثال زد.

۳. بررسی امکان وقوع تاریخی: نویسنده در بررسی شماری از حوادث و گزارش‌های تاریخی به مقایسهٔ سن افراد و زمان وقوع حادثه پرداخته و از این راه با بهره‌گیری از تحلیل‌های عقلانی شماری از حوادث و وقایع را مردود دانسته و در صحت و اصالت شماری تردید کرده است. مثلاً با توجه به درگذشت ابوهریره و سعید بن زید پیش از سال ۵۹ ق، نمازگزاردن آن دو بر جنازهٔ ام سلمه را مردود شمرده است (همان: ۵/۲۴۸).

۴. توجه به انگیزهٔ راویان: نویسنده در خصوص شماری از راویان هم‌چون زبیریان حساسیت ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد. چنان‌که دربارهٔ راویان مسلمان‌شدهٔ اهل کتاب خصوصاً یهودیان تردید جدی دارد و معتقد است که اخبار و گزارش‌های منقول آنان با اهداف و انگیزه‌های جانب‌دارانه و به قصد تقویت مواضع برخی شخصیت‌ها و تضعیف پایگاه سیاسی-اجتماعی گروهی دیگر و نیز ترویج و گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان صورت گرفته است. از این رو اخبار و گزارش‌های حادثهٔ رجیع را، که در آن شخصیتی بی‌نظیر و مثال‌زدنی از زبیر ترسیم می‌شود، به‌شدت رد می‌کند (همان: ۷/۲۱۵-۲۳۰). وی معتقد است که این روایات را خاندان زبیر برای تقویت مواضع خود ساخته‌اند.

۵. بررسی امکان جمع بین روایات: مؤلف بر پایهٔ این ضابطهٔ اصولی که می‌گوید «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» می‌کوشد تا آن‌جا که ضوابط و معیارهای پیش‌گفتهٔ وی اجازه

می‌دهد از دامنه اختلاف و تناقض اخبار و گزارش‌های تاریخی بکاهد. چنان‌که در دو حادثه رجیع (همان: ۲۳۱-۳۶۱) و بئر معونه (همان: ۱۵۵-۲۳۰)، با وجود بحث و بررسی فوق‌العاده مفصل درباره هر کدام و رد بسیاری از جزئیات و تفصیل ماجرا، اصل هر دو حادثه را با توجه به گزارش‌های فراوان تاریخی می‌پذیرد.

اگر چه عرضه روایات مختلف و بررسی صحت و سقم گزارش‌های تاریخی از وجوه مختلف فی‌نفسه کاری ارزشمند و ستودنی است و به استواری و اتقان دیدگاه‌های مطرح‌شده کمک می‌کند، افراط و تفریط از هر نظر پسندیده نیست. به نظر می‌رسد نویسنده الصحیح در پای‌بندی به معیارهای خویش، در بسیاری از موارد، دچار اطناب ممل (خسته‌کننده) شده است. بدین معنی که روایات و گزارش‌های مختلف یک حادثه را از منابع گوناگون حدیثی، تفسیری، تاریخی، و سیر و مغازی به طور کامل نقل می‌کند و همه را با وجود مشترکات فراوان در لفظ می‌آورد؛ از این رو به تکرار مکررات می‌انجامد و خواننده را از پیگیری مسئله خسته می‌کند. این کار از یک‌سو نمایانگر امانت و دقت در نقد و ارزیابی گزارش‌های تاریخی است و از سوی دیگر موجب سردرگمی خواننده می‌شود. چنان‌که در نقد گزارش‌های مربوط به دو حادثه رجیع و بئر معونه (همان: ۱۵۵/۷-۳۰۴) آن‌قدر به تفصیل می‌پردازد که رشته بحث از دست می‌رود و خواننده در عرضه روایات مختلف و تحلیل محتوای گزارش‌ها سردرگم می‌شود و توان خود را در تشخیص حقیقت از دست می‌دهد. در حالی که مؤلف می‌توانست با گزینش روایات معارض و مختلف و ارجاع خوانندگان به منابع خویش، تصویری گویا و خلاصه از حقیقت واقعه ترسیم کند و موجبات خستگی و سردرگمی آنان را فراهم نسازد.

۷. بهره‌گیری از منابع عمده فریقین

یکی از معیارهای مهم در نقد و ارزیابی آثار تحقیقی ملاحظه منابع و مآخذی است که پژوهش‌گران در انجام طرح‌های تحقیقاتی خود از آن‌ها بهره برده‌اند. مؤلف الصحیح برای تدوین کتاب خود، چنان‌که در فهرست پایانی آورده، از ۱۶۸۰ عنوان کتاب استفاده کرده است. مراجعه به این فهرست نشان می‌دهد که بیش‌تر منابع از متون قدیم دو مکتب امامت و خلافت در حوزه‌های مختلف تفسیر، حدیث، تاریخ، و حتی فلسفه و کلام است. چنان‌که آثار مؤلفان و پدیدآورندگان جدید را نیز از نظر دور نداشته، بلکه در مواردی به این‌گونه نوشته‌ها و دیدگاه‌های صاحبان آثار ارجاع و استناد داده است. در این میان علاوه بر متون دینی اسلام از جمله قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه، به متون مقدس اهل کتاب

خصوصاً عهد عتیق مراجعه و به آنها استناد کرده است. علاوه بر این دیدگاه‌های خاورشناسان خصوصاً در باب سیره نبوی مانند/سلام نوشته هانری ماسه را مورد توجه و نقد قرار داده و در مواردی به آنان پاسخ داده است. در این بین توجه نویسنده به متون حدیثی خصوصاً منابع عمومی، سیر، و مغازی قابل ملاحظه است.

۸. نتیجه‌گیری

بررسی *الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)* بیان‌گر پاره‌ای نقاط قوت و شماری نقطه‌ضعف در این اثر ماندگار است. از نقاط قوت *الصحيح* می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بررسی دقیق و عمیق سیره نبوی و حوادث عصر رسالت با استناد به منافع گوناگون

شیعی و سنی در حوزه‌های مختلف دانش‌های اسلامی؛

۲. تبیین دقیق سیاست‌های ضد نبوی در ترسیم چهره‌ای مخدوش و نادرست از

شخصیت پیامبر اعظم (ص)؛

۳. تسلط ستایش‌برانگیز مؤلف بر منابع تاریخی جدید و قدیم شیعه و اهل سنت؛

۴. اجتهاد در تاریخ، تحلیل عمیق درباره حوادث و استفاده از علم کلام و اصول عقیدتی

در تحلیل‌های تاریخی؛

۵. بازنگری در کتب تاریخی مکتب خلافت و مناقشه در مبانی کلامی آنها با

استفاده از تاریخ؛

۶. بهره‌گیری از مبانی کلامی در تبیین سیره به معنی اخص یعنی مواضع، اعمال، و

سخنان پیامبر اعظم (ص).

از نقاط ضعف *الصحيح* می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. نداشتن روشی واحد در طرح و بررسی حوادث و وقایع. چنان‌که در مجلدات

نخستین، در ابتدا روایت حادثه را با ذکر جزئیات از منابع مختلف نقل می‌کند و سپس به

ارزیابی و نقد آن می‌پردازد، اما در ادامه تغییر روش می‌دهد و با مبنا قرار دادن کتاب *سبیل*

الهدی و الرشاد صالحی شامی در حقیقت به نقد و ارزیابی گزارش‌های این سیره‌نویس اهل

سنت می‌پردازد و البته از سطح کار خویش تا حد نقد یک اثر می‌کاهد.

۲. عملکرد گزینشی در مباحث به منظور اثبات دیدگاه‌های جزمی خود در مباحث

مختلف خصوصاً در رد دیدگاه‌ها و نفی شخصیت‌های مطرح و محبوب اهل سنت از جمله

خلفای ثلاثه و صحابه هم‌فکر و همراه آنان.

۳. ارجاع انبوه و غیرضروری به منابع زیاد در نقل منابع مربوط به یک واقعه، به‌ویژه زمانی که روایت مربوط به فضیلتی درباره معصوم (ع) باشد، در حالی که بیش‌تر منابع متأخر مطلب خود را از یک منبع متقدم نقل کرده‌اند. در حقیقت ظاهراً بر آن است که با این روش نوعی «آب‌ت» به بحث و ارجاعات خود بدهد.

۴. زیاده‌روی در پای‌بندی به مبانی کلامی در بررسی‌های تاریخی. درحقیقت مبانی کلامی شیعی در الصحیح پررنگ است و بنابراین هر روایتی که به نوعی با آن معارض باشد، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد و به روش‌های مختلف تضعیف و در نهایت رد می‌شود.

۵. نویسنده در نقد و ارزیابی موضوعات تاریخی سیاست ضد تقریب دارد و بیش‌تر بر مسائل اختلافی شیعه و سنی تمرکز دارد و شخصیت‌های محبوب و صحابه مورد علاقه اهل سنت را با استناد به دلایل بیش‌تر عقیدتی و کلامی رد و نفی می‌کند.

۶. طرح مباحث حاشیه‌ای و بیگانه از موضوع سیره نبوی که حجم فوق‌العاده زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است و جز افزودن به شمار مجلدات و اطناب ممل هیچ خاصیتی ندارد؛ هم‌چون احکام رجم در یهود، خصایص شیعه، و حقوق حیوان در اسلام. از این قبیل مباحث آن‌قدر هست که در صورت تهذیب و حذف آن و نیز مطالب تکراری حجم کتاب تا حدود قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد؛ چه‌بسا که به دوسوم هم برسد.

۷. به نظر می‌رسد الصحیح بر خلاف سایر آثار و تألیفات، روندی معمول در داوری و رفع نواقص، تناقضات، و اعمال پیش‌نهادهای داوران را سپری نکرده است. اگر کتاب فرایند داوری و ارزیابی پیش از انتشار را طی می‌کرد، چه‌بسا شاهد اشکالات کم‌تری بودیم.

۸. فقدان هرگونه ویرایش فنی و ادبی. از این رو علاوه بر تکرار مکررات و وجود عبارت‌های دشوار و مغلق، ارجاعات نیز مغشوش و به‌شدت درهم ریخته و در بسیاری موارد تکراری است، چنان‌که گاهی اوقات در یک پاورقی چند بار به یک منبع ارجاع و استناد شده است.

۹. حروف‌نگاری و صفحه‌بندی ضعیف، فصل‌بندی، و توزیع نامتعادل مطالب در مجلدات موجب افزایش ۳۵ جلدی آن شده است. تدوین فنی دقیق می‌توانست به استواری و جذابیت هرچه بیش‌تر آن مدد رساند و حداکثر حجمی در حدود ۱۵ جلد را اشغال کند. به هر حال از ملاحظه بخش‌ها و فصول کتاب چنین برمی‌آید که رویکردهای زیر بر آن حاکم است:

الف) رویکرد شیعی: نویسنده محترم با همه وجود تلاش کرده است تا زندگی پیامبر و

برخی از یارانش را از دریچه عینک شیعی به تصویر بکشد. به همین دلیل نقش یاران شیعی پیامبر (ص) در این اثر بسیار برجسته و نقش یاران غیرشیعی ایشان کم‌رنگ است.

ب) رویکرد کلامی: با توجه به این‌که تحول و تکامل تشیع تا حد زیادی نتیجه استدلال‌های کلامی است، محتوای این کتاب نیز در همین چهارچوب است و نویسنده با چنین رویکردی برخی مسائل را برجسته و بعضی دیگر را کم‌رنگ کرده است. در بسیاری از موارد نقش شخصیت‌های صدر اسلام، که از دید نویسنده مطرود به حساب می‌آیند، به بدترین شکل بیان شده و یا سخنان تحقیرآمیز در مورد آنان نوشته شده است. وی در باب چگونگی هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، داستان لیلۃ‌المبیت و فداکاری حضرت علی را مفصلاً شرح داده، آن‌گاه با عنوان آیه غار سه صفحه در تضعیف و رد ابوبکر نوشته است (مرتضی، ۱۳۹۱).

ج) رویکرد حدیث‌گرایانه: اگرچه نویسنده محترم از آیات زیادی برای بیان سیره رسول خدا استفاده کرده است، اما این احادیث‌اند که جهت آیات را در این کتاب نمایش می‌دهند؛ در حالی که قرآن تأکید دارد بر این‌که «لا یعلم الغیب الا الله». نویسنده محترم می‌نویسد: رسول خدا (ص) اعمال همه بندگان و هر آنچه را در دایره مسئولیت حضرت و در سطح حضور و شهود روی می‌دهد می‌بیند و خداوند متعال به او امکان داده است تا پشت سر خود را ببیند و در حالی که چشمانش به خواب می‌رود قلبش بیدار بماند. زیرا اگر چنین نبود نمی‌توانست در حال خواب یا زمانی که مردمان پشت سر اویند آنان را ببیند (همان: ۶ / ۵۵۹).

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۶). ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

حمیدالله، محمد (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص)، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.

رمزی نعنانه (۱۳۹۰ ق). الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، بیروت: بی‌نا.

روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸). تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۶۹). مصاحبه با آینه پژوهش، ش ۵، قم.

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۷۴). درآمدی بر سیره نبوی، ترجمه محمد سپهری، قم: دارالسیره.

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۸۴). سیرت جاودانه، ترجمه محمد سپهری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۲۴ بررسی و نقد کتاب تاریخ‌نگاری الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۸۵). تحلیلی بر زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ع)، ترجمه محمد سپهری، قم: بوستان کتاب.

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۸۵). مصاحبه با فروغ وحدت، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.

مرتضی، سیدجعفر (۱۳۹۱). سیرة صحیح پیامبر اعظم (ص)، ترجمه محمد سپهری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مرتضی، سیدجعفر (۲۰۰۴). الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، بیروت: دارالسیره.